در تاریخ ۲۹ دی ۱۳۸۹
آیات معاد

جلسه 3

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی نکات مهم، در دومین آیه شریفه سوره ملک

بحث در این آیه شریفه بود که «**الَّذي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَياةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَ هُوَ الْعَزيزُ الْغَفُورُ**» که عرض کردیم نکاتی در این آیه وجود دارد؛

نکته اول: حسن العمل بالذات موضوعیت ندارد بلکه مطلوب بالغیر است هر چند غایت برای ابتلا قرار داده شده، اما بالذات عنوان غایت را ندارد یعنی حسن العمل مقدمه است برای روز بعث و جزا

یکی از نکاتی که اساساً آیه را به همین جهت عنوان کردیم این است که: آیا خدای تبارک و تعالی در این آیه شریفه در مقام این است که می خواهند بفرمایند: این موت و حیات مقدمه است برای اینکه معلوم شود در میان مردم چه کسانی «**احسن عمل**» هستند و این گروه از کسانی که حالا یا اهل عمل نیستند یا عملشان عمل حسن نیست جدا بشوند؟ آیا فقط برای همین است؟ یا این که نه، یک غایت مهمی برای این «**حسن العمل**» در نظر گرفته شده؟ و آن غایت این است که باید یک بعثی باشد و یک یوم البعثی برای جزاء باشد؟ اگر آن کسی که عمل حسن انجام بدهد با آن کسی که عمل حسن انجام ندهد در یک روزی جزای مختلف به اینها داده نشود، خوب این لغو لازم می آید پس باید یک روزی به عنوان روز بعث باشد تا این که جزا داده شود.

به عبارت دیگر:

این «**حسن العمل**» یا صفت دیگرش که «**قبح العمل**» اینها خودشان، بالذات موضوعیت ندارد یعنی «**حسن العمل**» بالذات مطلوب نیست، بلکه مطلوب بالغیر است و مطلوب است برای آن جزا و مطلوب است و مقدمه است برای روز بعث که آنجا نسبت به این حسن العمل جزا داده شود و نمی شود بگوییم از آیه استفاده بکنیم که خود «**حسن العمل**» ولو غایت قرار داده شده در آیه شریفه: «**الذی خلق الموت و الحیاة لیبلوکم ایکم احسن عمل**» ولو خودش برای این ابتلا غایت قرار داده شده، اما بالذات عنوان غایت را ندارد و «**حسن العمل**» این مقدمه است باز برای یک جزایی که خدای تبارک و تعالی باید در نظر گرفته باشد.

علامه طباطبایی(ره): آیه در مقام تلقین امتحان الهی نسبت به انسان است و غایت خلقت انسان حسن العمل است و حسن العمل بدون جزا ارزشی ندارد

به این نکته مرحوم علامه طباطبایی(ره) در کتاب شریف «**الميزان في تفسير القرآن**» (ج19، ص: 350) اشاره فرموده اند، ایشان در ابتدا یک تعبیری دارند می فرمایند: «**و اعلم ان مضمون الآية ليس مجرد دعوى خالية عن الحجة يراد به التلقين كما ربما يتوهم**» یعنی آیه نمی خواهد یک ادعایی بدون حجت و برهان ارائه دهد و فقط در مقام تلقین یک معنایی باشد و می فرماید:

«**کما ربما یتوهم**» شاید در تفسیر بعضی از علمای عامه این وارد شده باشد یا «**یمکن ان یتوهم**» که آیه شریفه در مقام بیان برهان برای بعث نیست بلکه در مقام تلقین این مطلب است که خدا شما را امتحان می کند اما اینکه بخواهد برهانی را قرار بدهد برای اینکه همین امتحان و همین خلقت موت و حیات این مقدمه است برای امتحان و امتحان هم مقدمه است برای بعث، چنین چیزی نباشد. «**بل هی مقدمة قریبة من الضرورة او هی ضروریة تستدعی الحکم بضرورة البعث للجز**». این مقدمه لازمه اش این است که بعث و روز حشر برای جزا ضرورت داشته باشد.

به عبارت دیگر:

آیه اصلا در مقام اثبات بعث و اثبات روز حشر است منتهی با این بیان و مقدمه. یعنی یک مقدمه ای که بالضرورة این نتیجه را دارد که: «**فإن الانسان المتلبس بهذه الحیاة الدنیویة الملحوقة للموت لا یخلو من ان یحصل له وصف حسن العمل او خلافه**» انسانی که حیات دارد ملحوق به موت است و موت پشت سر او در می آید؛ این شخص یا عمل خوب انجام می دهد یا عمل بد و از این دو حال خارج نیست. البته فطرتا او گرایش به عمل خوب دارد اما در مقام عمل بالاخره یا عمل خوب انجام می دهد و یا عمل بد؛ حالا شاید این هم اشاره به این است که اگر خدای تبارک و تعالی این را هم نمی فرمود بالاخره افراد در این عالم این چنین اند یعنی افراد در این عالم یا عمل خوب انجام می دهند و یا عمل بد.

حال چه وجهی دارد خدای تبارک و تعالی بفرماید: موت و حیات را خلق کردیم برای این که آن کسی که عمل خوب انجام می دهد مشخص بشود. اگر در همین جا ما بخواهیم متوقف بشویم نتیجه روشنی ندارد. لذا باید حتماً مسئله بعث و یوم القیامة به عنوان جزا در این جا مطرح باشد.

لذا در دنباله اش خود غایت را معنا می کنند؛ غایت یعنی چه؟ یعنی «**الوصف الحاصل المترتب علی وجود الشیء الساری فی اغلب افراده**» این «**غایة فی وجوده، مقصودة فی ایجاده**» و بعد از این تعریف می فرمایند: «**حسن العمل و الصلاح، غایة لخلق الانسان**». یعنی غایت خلقت انسان همان حسن العمل است «**و من المعلوم ایضاً ان الصلاح و حسن العمل لو کان مطلوبا لکان مطلوباً لغیره لا لنفسه**» خوب حسن العمل خودش به خودی خود چه ارزشی دارد؟ اگر در یک داری و وعایی، جزائی برای این در نظر گرفته نشود این ارزشی ندارد.

نکته مهم اینکه:

روی این بیانی که عرض کردیم خود عدالت هم حسن ذاتی ندارد بلکه حسن عدالت برای جزای روز قیامت است؛ بله اگر نسبت به بعضی از امور دیگر حساب کنیم یک حسن بیشتری دارد. ولی اینکه بگوییم من می خواهم فقط عدالت را رعایت کنم. خوب عدالتی که من رعایت کنم و اثر ماندگار اخروی بر او مترتب نشود، این چه فایده ای دارد؟ و لذا یکی از خصوصیاتی که برای دار قیامت هست این است که «**دارالبقاء**» است. و اگر آنجا هم جزا می خواست به یک سال و دو سال محدود باشد باز همین لغویت و اشکال پیش می آمد و می گفتیم این محدویت در دنیا هم که بود!!! لذا آنجا بقاء هست و وقتی بقاء هست پس حسن العدل مطلوب بالذات نیست و مطلوب بالذات همان جزای روز قیامت هست.

بنابراین می خواهیم بگوییم که خود عدالت موضوعیتی ندارد بلکه حسن ذاتی مربوط به جزا است و عدالت خودش یک غایتی دارد و اینجا متوقف نمی شود. «**إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ**»(النحل 90) خوب حالا عدالت را انجام دادیم و کار تمام می شود؟. نه! پس صحیح این است که این عدالت مقدمه است برای این که ما یک درجه ای را در عالم آخرت، استحقاق پیدا کنیم و آن درجه باقی است و این می تواند جزای بر او باشد.

علامه طباطبایی(ره): مطلوب بالذات زندگی اخروی است و خداوند با خوبیها وبدیها انسان را امتحان می

کند و هر انسانی ملحوق به موت است

لذا علامه هم می فرمایند: «**و المطلوب بالذات، الحیاة الطیبة**» یعنی مطلوب بالذات آن زندگی پاک اخروی است «**التی لا یشوبها نقصٌ و لا یعرضها لغوٌ و لا تأثیم**» . بعد در دنباله می فرمایند: «**فالآیة فی معنا قوله: «کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوکُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَیْرِ فِتْنَةً»: الأنبیاء: 35**» یعنی این آیه «**الذی خلق الموت و الحیاة لیبلوکم ایکم احسن عمل**» در معنای این آیه «**کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوکُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَیْرِ فِتْنَةً**» که ما با خوبیها وبدیها شما را امتحان می کنیم و هر انسانی ملحوق به موت است «**کل نفس ذائقة الموت**» پس جزای این امتحان باید بعد الموت باشد و اگر موت در کار نبود در همین عالم می گفتیم اثر دارد و کافی است و بحثی نیست. اما وقتی «**کل نفس ذائقة الموت**» شد اصلا جزا، ظرفش دیگر نباید در این عالم باشد.

بررسی یک سئوال: اینکه «ظرف جزا عالم دنیا نیست»، آیا یک امر قراردادی از جانب خداست؟

حالا و لو مرحوم علامه به این معنا تصریح نکردند –البته شاید بعدا در بحث آیات معاد این مسئله مطرح بشود– ؛ اما اجمالا از همین دو آیه می شود استفاده کرد که اساساً ظرف جزا عالم دنیا نیست؛ پس این که در روایات وارد شده که «**الْیَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ وَ غَداً حِسَابٌ وَ لَا عَمَلَ**»(بحار الانوارج32ص 354) این عالم، عالم حساب و عالم جزا نیست و به این معنا نیست که شارع این را به عنوان یک امر قراردادی قرار داده باشد و ممکن است در ذهنمان بیاید و بگویم خدا این را قرار داده و این دنیا جای عمل است، اما حالا حساب و کتاب نمی کند و در این عالم جزا نمی دهد و قیامت دیگر جای عمل نیست جای جزا و حساب است.

نکته دوم(جواب): در ما نحن فیه مساله قرارداد مطرح نیست بلکه دنیا قابلیت برای ظرفیت جزا ندارد و ظرف جزا باید بعد الموت باشد پس «لیبلوکم» غایت برای حیات و ممات است

در حالی که به نظر می رسد که یک معنای بالاتری است یعنی مسئله قرارداد نیست و این عالم قابلیت برای ظرف جزا ندارد و دنیا قابلیت برای ظرف جزا را ندارد و برای این که از خصوصیات انسان در این عالم، موت است و حالا جزایی داده شود بعد موت هم به وجود بیاید این چه ارزشی دارد؟. این کالعدم می شود.

لذا باید جزا بعد الموت باشد وقتی که از خصوصیات عالم علاوه بر حیات، موت است و خدا نیز موت و حیات را هر دو را طریق بر امتحان بشر قرار داده نه فقط حیات را و به خود موت هم اشاره می فرماید: «**الذی خلق الموت و الحیات لیبلوکم**». پس این «**لیبلوکم**» غایت برای هر دو است؛ این موجود انسانی متلبس به حیات که ملحوق به موت است این دیگر ظرف جزایش امکان ندارد در این عالم دنیا باشد؛ اگر هم یک چیزی به عنوان جزای دنیوی هست، در آن تسامح وجود دارد و ظرف جزا فقط باید بعدالموت باشد؛

اثر اخلاقی ظرفیت جزا در آخرت؛ کسی که در دنیا زحمت می کشد نباید به دنبال نتیجه واقعی در همین دنیا باشد

که خود همین بحث اگر یک مقداری دقت شود و دنبال بشود آثار خیلی خوب اخلاقی هم دارد که انسانی که در دنیا زحمت می کشد نباید به دنبال یک نتیجه ای در همین عالم باشد. نتایج ظاهری یا تسامحی که می گوییم حالا این نتیجه کار ما است منظور اینکه یک انسان مومن و یک انسان عالم و انسانی که «**احسن عمل**» است یا عمل نیک دارد نباید بگوید که حالا من پنجاه سال عبادت کردم نتیجه اش چه شد؟ چون بنا نیست نتیجه اش اینجا ظاهر بشود. ولو ممکن است حالا یک آثار محدودی نمایان شود اما ظرف جزا این دنیا نیست. پنجاه سال علم تحصیل کردیم، چه شد؟ و چه نتیجه ای ما گرفتیم؟ خیر ظرف جزا اینجا نیست.

نکته سوم: حیات و ممات هر دو با هم مقدمه است برای اثبات جزا و دنیا نمی تواند ظرف جزا باشد پس «مجموع زندگی بشر» از بدو حیات تا ممات، مقرون به ابتلاست

این نکته که این آیه شریفه، مقدمه است برای اثبات بعث و علاوه مسئله جزا، ظرفش نمی تواند این عالم باشد؛ چون جزا متفرع است هم بر حیات و هم بر موت یعنی خدا هم حیات را مقدمه ابتلا قرار داده و هم موت را مقدمه ابتلا قرار داده. و نمی شود بگوییم که هر کدامشان جدا گانه عنوان ابتلا دارند. این سئوال ممکن است در ذهن شما بیاید که هر کدام یک از اینها جداگانه، عنوان ابتلا را دارد.

از این آیه شریفه یک نکته بسیار مهمی در مورد «**ابتلاء**» استفاده می شود و آن این است که «**مجموع زندگی بشر**» از بدو حیات تا موت مقرون به ابتلاست. و به این بیان بگوییم این خودش ابتلاست؛ بعد ابتلاهای مصداقی که در زندگی برای بشر به وجود می آید آن هم عنوان ابتلا را دارد؛ آیا در این آیه که خدا می فرماید: «**خلق الموت و الحیاة لیبلوکم**» موت را آفریده زندگی را هم آفریده؛ خوب زندگی معنایش از اول ولادت تا قبل از موت است و الا زندگی فقط آن لحظه به دنیا آمدن نیست، حیات از آن زمانی که حتی شاید در بطن مادر هم وجود دارد؛ این مجموعه را یعنی حیات و موت را «**لیبلوکم**» قرار داده؛

زجاج در تفسیر «اعراب القرآن»: معنا ندارد، موت مقدمه ابتلا باشد زیرا موت یک امر غیر اختیاری است پس «لیبلوکم» فقط غایت برای دنیاست[!؟]

بعضی از مفسرین اهل سنت مثل زجاج گفتند که: معنا ندارد که موت، مقدمه ابتلا باشد و موت یک امر غیر اختیاری است و بدون اختیار انسان حاصل می شود حال یا برای خود انسان حاصل می شود و یا دیگری برای او موت را بوجود می آورد و از دنیا می رود؛ این برای ابتلا انسان چه معنا دارد؟. لذا آمده اند در این آیه گفته اند «**الذی خلق الموت و الحیاة لیبلوکم**». و «**لیبلوکم**» را فقط، غایت حیات، قرار دادند؛ ابراهیم بن سری زجاج در کتاب تفسیر «**اعراب القرآن**» یک چنین نظری را داده؛

مناقشه بر نظر زجاج: اینکه «لیبلوکم» فقط غایت برای دنیاست، خلاف ظاهر آیه است؛ زیرا ظاهر آیه ممات و حیات را مقدمه امتحان بر می شمارد

اما این بر خلاف ظاهر آیه است. ظاهر آیه شریفه این است که هم موت و هم حیات، مقدمه است برای امتحان و این ظاهر آیه است و نمی شود بگوییم فقط حیات برای ابتلا است؛ پس ظاهر هم موت و هم حیات است.

بررسی یک سئوال: آیا هر یک از موت و حیات، مستقلا باید قابلیت برای امتحان داشته باشند؟

حالا که هر دو است، آیا «**کل واحد منهما مستقلاً**» باید قابلیت برای امتحان باشد؟

جواب: خداوند مجموعه حیات ملحوق به موت را مقدمه ای برای ابتلا قرار می دهد، نه خصوص موت «من حیث هو هو» و نه خصوص حیات «من حیث هی هی» پس آیه شریفه اصلاً نظر به مصادیق ندارد

در بحث گذشته، کلامی را از مرحوم علامه طباطبایی نقل کردیم که بسیار کلام دقیقی بود ایشان فرمود که: این نوع از خلقت مقدمه ابتلاست یعنی خلقتی که حیاتی دارد؛ این حیات ملحوق به موت است حالا ما امروز از این تعبیر می کنیم به این مجموعه؛ یعنی این مجموعه را خدا در نظر دارد؛ یعنی انسان از وقتی که متولد می شود تا وقتی که فوت می کند این مجموعه را خدا مقدمه ای برای ابتلا قرار می دهد، نه خصوص موت «**من حیث هو هو**» و نه خصوص حیات «**من حیث هی هی**» در مقابل موت، این نیست؛ بلکه این مجموعه است.

تعبیر مرحوم علامه این بود که: «**و المراد ان خلقکم هذا النوع من الخلق و هو انکم تحیون ثم تموتون، خلقٌ مقدمیٌ امتحانیٌ**» پس ما نگوییم اینجا ابتلاهای مصداقی را در نظر بگیریم و کسی نیاید بگوید که در حیات، کدام فعلی از افعال حیات را برای امتحان ما خدا قرار داده مثلا بیاییم بگوییم که آیا مال را وسیله ابتلا قرار داده؟ و آیا علم را وسیله ابتلا قرار داده؟ آیا قدرت را وسیله ابتلا قرار داده؟

پس با این بیان دیگر مجالی برای این سئوال نیست ولو این که این سئوال در جای خودش هم درست است و در جای خودش ما می دانیم ثروت و قدرت و جمال و علم، وسیله امتحان است. اینها را می دانیم در جای خودش هست؛ اما در این آیه شریفه دیگر اصلاً نظر به مصادیق ندارد. بلکه این مجموعه برای امتحان است. این نوع خلقت که حیاتی است که بعدش موت است و بشر این را هم می داند؛ انسانی که می داند یک زمانی به دنیا آمده و یک زمانی از دنیا می رود خدا می فرماید: غایت این نوع خلقت این است که تو «**احسن عمل**» را انجام بدهی و امتحان کنیم تو را، اگر توجه کردی به این نوع از خلقت می روی سراغ «**احسن عمل**».

نکته چهارم: اگر انسان به این نوع از خلقت توجه پیدا کند اصلا به غیر از «احسن عمل» قانع نمی شود و بهترین اعمال غیر از عبادت نیست

و باز این نکته لطیف از همین جا استفاده می شود که اگر انسان به این نوع از خلقت توجه پیدا کند اصلا به غیر از «**احسن عمل**» قانع نمی شود و حتماً می رود به سمت «**احسن عمل**» و می خواهیم آرام آرام وزان این آیه شریفه را با آیه شریفه «**و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون**» نزدیک کنیم. ـیعنی به عقل ناقص خودمانـ؛ لذا می توانیم بگوییم، آنجا که می فرماید: «**و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون**» اینجا «**احسن عمل**» را بر حسب همین معنا کردیم که بالاخره بهترین اعمال برای یک خلقت این چنینی، غیر از «**عبادت**» چیز دیگری نیست. با آن آیه شریفه حال یا از آن آیه کمک بگیریم بگوییم این «**لیبلوکم ایکم احسن عمل**» همین «**لیعبدون**» است یعنی «**لیبلوکم ایکم احسن عبادة**» می شود از آن «**لیعبدون**» استفاده کنیم و همچنین روایاتی که حالا در ذیل این آیه شریفه رسیده که الان عرض می کنیم.

خلاصه چهار نکته مطرح شده: 1. حسن العمل مقدمه جزاست2. ظرف جزا قبل از موت نیست 3. مجموعه خلقت برای ابتلاست 4. انسان متوجه به خلقت غیر از احسن عملا انجام نمی دهد

پس تا اینجا در بحث امروز این چند نکته را عرض کردیم

«**نکته یکم**»: این مسئله که آیه به دنبال آن ذی المقدمه و غایت اصلی است که بعث و قیامت است

«**نکته دوم**»: این که اساسا چنین خلقی که به دنبالش موت است، ظرف جزای اعمال آنها نمی تواند قبل از موت باشد، و اگر بخواهد این طور باشد و حالا تشبیه بکنیم به اینکه قبل از این که کسی از یک نفر می خواهد بیست سئوال سئوال بکند به او نمره داده بشود؛ بگویم قبل از این که سئوال بیستم را تو جواب بدهی ما می خواهیم نمره بدهیم!!! این بر خلاف فرض است. مفروض این است که باید بیست سئوال جواب داده شود تا نمره صحیح داده شود و در اینجا مفروض این است که انسان، حیات و موت دارد پس باید جزا با در نظر گرفتن هر دو مطرح باشد. لذا ظرف اصلی جزا، این عالم نیست و آن روایات «**الیوم عمل و لا حساب**» عرض کردیم ـبر خلاف آن چه که در کتب اخلاق و اینها می گویندـ این یک امر قراردادی است. خدا اینجا بنای حساب ندارد و بنای جزا ندارد و جزا را گذاشته در روز قیامت. به نظر می رسد معنای دقیق تری دارد. این عالم ظرف جزا نیست.

«**نکته سوم**»: این شد که این مجموعه برای ابتلا است و نه موت بالخصوص و نه حیات بالخصوص برای ابتلاست؛ بلکه این مجموع را خداوند مقدمه ای برای ابتلا قرار داده

«**نکته چهارم**»: این «**احسن عمل**» که عرض کردم این مطلبی را که خدای تبارک و تعالی فرموده ما در کتب اخلاق حالا ولو در اینجا به عنوان آیه معاد داریم بحث می کنیم، اگر کسی همین را دقت کند که وجود او یک حیاتی است ملحوق به موت و یک حیاتی است که ملحوق به موت است و موت بعدا لاحق او می شود و عارض او می شود این انسان را وادار می کند که غیر از «**احسن عمل**» و احسن الاعمال کار دیگری را انجام ندهد و اگر غیر او انجام داد خسارت بزرگی است. و خدا نمی فرماید که: «**الذی خلق الموت و الحیاة لیبلوکم**» که کسی که علمش بیشتر است و «**لیبلوکم**» کسی که فرض کنید ثروتش بیشتر است. نه؛ «**احسن عمل**» ـ که روی این بیان و با در نظر گرفتن آن آیه «**و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون**» ما دیگر نیازی به روایات نداریم که «**احسن عملاً**» به «**اخلص الاعمال**» در عبادات معنا کنیم ولو این که در روایات هم چنین معنایی ذکر شده و این هم نکاتی در آیه شریفه بود که عرض کردیم.

درس ها از هفته آینده تعطیل است یعنی معمولا یکی دو روز به اربعین مانده درس ها تعطیل می شود تا آقایانی که می خواهند تبلیغ بروند، بروند و روی این حساب تا دو هفته درس ها تعطیل می شود و ما روز یکشنبه دوم ربیع الاول ان شاء الله درس ها را شروع می کنیم.

وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ وَ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُه